

بررسی فرایند و پارادایم های برنامه ریزی در عرصه های شهری

زهرا علی زاده کافشانی

کارشناس مدیریت بازرگانی، دانشگاه پیام نور واحد شهرضا

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی فرایند و پارادایم های برنامه ریزی در عرصه های شهری انجام شد. روش تحقیق کتابخانه ای با استفاده از کتب، مقالات و پایان نامه ها و... انجام گرفت. نتایج نشان داد فرایند برنامه ریزی در عرصه های شهری شامل یازده مرحله می شود که این مراحل به ترتیب عبارتند از: شناخت وضع موجود، تعیین مسائل کلیدی، آینده نگاری، ترسیم چشم انداز و تعیین حوزه های هدف، تهیه سید سناریوها، گزینش سناریوی مطلوب، هدف گذاری کیفی و کمی، سیاست گذاری، تدوین پروگرام های اجرایی، اجرا و پایش فرایند و بازخورد می شود. همچنین پارادایم های برنامه ریزی در عرصه های شهری شامل سه پارادایم برنامه ریزی بخشی یا کالبدی، برنامه ریزی جامع و برنامه ریزی دموکراتیک است.

واژه های کلیدی: فرآیند، پارادایم، برنامه ریزی، عرصه های شهری

مقدمه

برنامه‌ریزی شهری به عنوان یک علم و هنر، نقش حیاتی در شکل‌گیری و توسعه شهرها ایفا می‌کند. با توجه به رشد سریع جمعیت شهری، تغییرات اقلیمی، و چالش‌های اجتماعی و اقتصادی، نیاز به رویکردهای نوین در برنامه‌ریزی شهری بیش از پیش احساس می‌شود. این فرآیند شامل مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌هاست که به هدف بهبود کیفیت زندگی شهروندان و ایجاد محیط‌های پایدار و زیست‌پذیر انجام می‌شود. در این راستا، پارادایم‌های مختلفی در برنامه‌ریزی شهری ظهور کرده‌اند که هر یک به نوعی به تحلیل و طراحی فضاهای شهری می‌پردازند. از پارادایم‌های سنتی که بر اساس الگوهای خطی و سلسله‌مراتبی شکل گرفته‌اند، تا پارادایم‌های نوین که بر تعاملات اجتماعی، اقتصادی و محیطی تأکید دارند، هر کدام به نحوی به درک بهتر از فرآیندهای شهری کمک می‌کنند. این تغییرات پارادایمی نه تنها به بازنگری در روش‌های برنامه‌ریزی منجر شده، بلکه به ایجاد مدل‌های جدیدی از مدیریت شهری نیز انجامیده است. بررسی فرآیند و پارادایم‌های برنامه‌ریزی در عرصه‌های شهری، به ما این امکان را می‌دهد که با تحلیل دقیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌های موجود، به طراحی راهکارهای مؤثر برای بهبود کیفیت زندگی در شهرها بپردازیم. این مقاله به بررسی این پارادایم‌ها و فرآیندهای مرتبط با آن‌ها خواهد پرداخت و تلاش می‌کند تا به تحلیل نقاط قوت و ضعف هر یک از رویکردهای موجود بپردازد. در نهایت، هدف این تحقیق شناسایی بهترین شیوه‌ها و راهکارهایی برای بهبود فرآیندهای برنامه‌ریزی شهری و ارتقاء پایداری و کیفیت زندگی در شهرها است. با توجه به تحولات سریع اجتماعی، اقتصادی و محیطی، این بررسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند به ایجاد شهرهایی پایدار و زیست‌پذیر کمک کند.

برنامه ریزی

برنامه ریزی یک فعالیت آگاهانه اجتماعی یا سازمانی برای توسعه راهبردهای بهینه از فعالیت‌های آینده در جهت رسیدن به مجموعه‌ای از اهداف برای گشودن مشکلات در زمینه‌های پیچیده‌ای می‌باشد که با قدرت و تعهد به تخصیص منابع لازم در جهت اجرای راهبرد انتخاب شده است (الکساندر^۱، ۱۹۸۱: ۱۲). امروزه برنامه ریزی به عنوان یکی از وظایف مسلم مدیران که در سطح گسترده مطرح است شناخته شده و در حال تکوین است برنامه ریزی وسیله‌ای برای ارتقاء سازمان هاست و یکی از وظایف اساسی مدیران به شمار می‌رود زیرا هر اندازه محیطی که مدیران با آن روبرو هستند بزرگ و پیچیده باشد ضرورت و نیاز مضاعف و چند برابر به برنامه ریزی خواهد بود. در محیط بزرگ و پر تحرک که دارای وظایف متعدد و عملیات پیچیده است برنامه ریزی منابع محدود و انتظارات نامحدود سازمان را چنان تلفیق کرده که از سوئی نیل به هدف امکان پذیر و از سویی دیگر سازمان از چنان قابلیت انعطافی برخوردار باشد که بتواند خود را با دگرگونی‌های مداوم هماهنگ سازد (موسوی شاهرودی ۱۳۸۵: ۱۰۹). به این دلیل کشورها برنامه ریزی در حد گسترده را پذیرفته‌اند زیرا دریافته‌اند برنامه ریزی راه توسعه‌ی اقتصادی را هموارتر می‌کند. بدین سان برنامه ریزی به صورت ابزاری ارزشمند مورد استفاده سیاست‌گذاران قرار می‌گیرد به عنوان مثال برنامه ریزی می‌تواند به طور نظام یافته موانع سخت را که فرا روی راه ماست از جمله موانع فنی منابع اقتصادی و انسانی و... را از میان بردارد. (زیاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴).

¹ Alexander

فرایند برنامه ریزی

برنامه ریزی فرایندی آگاهانه است که جهت حل مسائل موجود و دست یابی به مسیری جهت ایجاد دگرگونی در نظام اجتماعی با سلسله عملیات اجرایی منظم و پایش شده با توجه به اولویت ها به پیش بینی آینده می پردازد (معصومی اشکوری ۱۳۸۷: ۱۵). تمامی مقوله های برنامه ریزی با یک فرایند متوالی سروکار دارد که تصویری کلی از مراحل آن را می توان به صورت زیر در یک چارچوب معقول ارائه داد:

- توجیه مسئله
- توجیه اهداف کلی و آرمان های مشخص و قابل اندازه گیری که به مسئله مربوط می شوند.
- توجیه محدودیت ها
- آینده نگری در رابطه با اوضاع آینده
- تولید راه حل و ارزیابی راه حل های مربوط به عمل و معرفی راه حل های ترجیح داده شده که می تواند در فرم کلی خود شامل هر گونه خط مشی و استراتژی و یا طرح مشخص باشد (مجتهدزاده، ۱۳۸۸: ۱۵).

برنامه ریزی شهری

برنامه ریزی شهری یک فرایند پیوسته و گویاست که روابط انسانی تضمین کننده پویایی آن است. بدین جهت برای تامین خدمات شهری و در نظر گرفتن عوامل مختلف اقتصادی و اجتماعی در یک نظام برنامه ریزی شهری جامع و پویا مشخص کردن اهداف سیاست ها و برنامه های توسعه شهری و هماهنگ کردن تمامی این عوامل با سایر برنامه های عمرانی در سطح منطقه ای و کشوری و تنظیم برنامه ها و طرح ها در دوره های زمانی معین دارای اهمیت ویژه ای است (شیعه ۱۳۹۱: ۹۴). در الگوهای اولیه ی برنامه ریزی شهری کمتر می توان اثری از نظریه پردازی های معطوف به نظام های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی اثر گذار بر الگوی هدایت و کنترل شهر را مشاهده کرد تبیین جزئیات بیشتر و تلاش برای کمی سازی متغیرهای حاکم بر برنامه و فرایند برنامه ریزی نگاهی محصول گرا در این زمینه است. اما در چند دهه ی اخیر به دنبال گسترش شهرنشینی و به تبع آن افزایش مشکلات شهری از یک طرف و توسعه علوم اجتماعی و نظریات برنامه ریزی و مدیریت لازمه استفاده از نظریات برنامه ریزی شهری در قالب های جدید و به ویژه اهمیت بیشتر نقش مردم و اجتماعات محلی اجتناب از حاکمیت محض متغیرهای برنامه و فرایند محور شدن آن است. بدین جهت برنامه ریزی شهری و منطقه ای در پیکره ی فکری جدید ارتباط زیادی با نظریه های فلسفی و اجتماعی و گرایش های سیاسی پیدا کرده است (اجلالی و همکاران ۱۳۹۴: ۸۰).

فرایند برنامه ریزی در عرصه های شهری

فرآیند پیشنهادی جهت برنامه ریزی خصوصاً در عرصه های شهری و منطقه ای بر مبنای رویکرد هنجاری است. در این فرآیند شناخت وضع موجود اساس فرآیند برنامه ریزی قرار می گیرد و در مرحله ی بعد بر اساس شناخت به دست آمده از وضع موجود به مسائل کلیدی مثل توانمندی ها، ضعف ها، قابلیت ها و محدودیت ها به دست می آید و در مرحله سوم در ارتباط با مسائل کلیدی منطقه مورد مطالعه آینده پژوهی متناسب با سطوح ملی و جهانی انجام و چشم انداز و حوزه های هدف تعیین می گردد با مشخص شدن هدف ها تدوین سناریوها و انتخاب سناریو مطلوب برای برنامه ریزی مهیا می شود و هدف گذاری های

کیفی و کمی و سیاست گذاری و نهایتاً اجرا صورت می‌گیرد. در فرایند برنامه ریزی پیشنهاد انجام فعالیت برنامه ریزی در ۱۱ مرحله به شرح زیر انجام می‌شود:

مرحله اول: شناخت وضع موجود

در این مرحله وضعیت منطقه مورد مطالعه از گذشته تا زمان حال مورد بررسی قرار می‌گیرد و اطلاعات مربوط به محدودیت‌ها قابلیت‌ها و امکانات طبیعی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی گردآوری و طبقه بندی می‌شوند سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

مرحله دوم: تعیین مسائل کلیدی

در این مرحله بر اساس شناخت ناشی از وضع موجود مسائل کلیدی منطقه در تمام زمینه‌ها استخراج شده و نقاط قوت و ضعف منطقه در خصوص مسائل کلیدی مورد بحث قرار می‌گیرد مثلاً ممکن است ضرورت‌های یک منطقه مورد برنامه ریزی در ۲۰ سال آینده مسائلی همچون تأمین آب شرب بهره‌وری تولید در بخش کشاورزی، تأمین انرژی پاک برای صنایع کاهش تمرکز در کلان شهرها ظهور نسل جدید نیروی جوان و نخبه امکان بهره‌گیری از انرژی‌های نو زمین گرمایی خورشید... و نوآوری در تکنولوژی‌های صنعتی باشد.

مرحله سوم: آینده نگاری

آینده نگاری یکی از اصلی‌ترین مراحل فرایند برنامه ریزی به شکل جدید است که ضروری است که بعد از شناخت وضع موجود و تعیین مسائل کلیدی منطقه به آن پرداخته شود. در این مرحله آینده نگاری تحولات جهانی و ملی با چارچوب مسائل کلیدی منطقه را مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف این مرحله یافتن پیشران‌های توسعه است. به طور مثال این احتمال وجود دارد که در عرصه جهانی در خصوص دست‌یابی به انرژی پاک و یا استفاده بهینه از آب سالم آشامیدنی راهکارهای جدید بر اساس تکنولوژی‌های جدید در حال وقوع باشد که آگاهی از آنها امکان برنامه ریزی مناسب‌تر و صحیح‌تر را برای برنامه ریز فراهم می‌کند لذا این مرحله از فرایند برنامه ریزی پل ارتباط مسائل کلیدی منطقه به تعیین حوزه‌های هدف در آینده و ترسیم چشم‌انداز است.

مرحله چهارم: ترسیم چشم‌انداز و تعیین حوزه‌های هدف

در این مرحله با مشخص شدن افق برنامه ریزی با توجه به ویژگی‌ها و توانمندی‌های منطقه مورد مطالعه اهداف آرمانی برنامه ریزی مشخص می‌شود و حوزه‌های هدف نیز در افق آینده به صورت مشخص تعیین می‌گردد. خروجی‌های مرحله اول تا سوم شامل شناخت وضع موجود مسائل کلیدی و آینده نگاری ورودی اولیه و خام جهت ترسیم چشم‌انداز و تعیین حوزه‌های هدف هستند و به عبارت دیگر شناخت وضع موجود و شناخت آینده‌های ممکن محتمل و باور کردنی در خصوص مسائل کلیدی منطقه اضلاع مثلثی هستند که ترسیم چشم‌انداز یا آینده مطلوب را برای برنامه ریزی ممکن می‌سازند ترسیم آینده مطلوب نقطه گسست تفکر برنامه ریزی در خصوص بررسی گذشته و حال منطقه برنامه ریزی است و از این مرحله به بعد تفکر برنامه ریزی تفکر مبتنی بر ساخت آینده است. در ترسیم چشم‌انداز و سناریوها سه سطح آینده‌های ممکن آینده‌های باور کردنی و آینده‌های محتمل مورد ارزیابی قرار گیرد.

مرحله پنجم: تهیه سید سناریوها

برای فعالیت در دنیای عدم قطعیت‌ها مدیران و برنامه ریزان باید فرضیه‌های خود را درباره مسیر حرکت با پرسش‌های فراوان اگر این طور شود چه؟ به چالش بکشند تا بتوانند جهان آینده را واضح ببینند هدف ستاریوسازی در برنامه ریزی کمک به

رهبران و مدیران برای تغییر نگرش آنها نسبت به واقعیت های پنداری و نزدیک کردن دیدگاه آنها به واقعیت های موجود یا در حال ظهور است نتیجه نهایی سناریونویسی ترسیم یک نقشه صحیح از آینده نیست بلکه هدف آن اصلاح و بهبود نظام مند تصمیم گیری ها در خصوص حوزه های هدف مربوط به آینده است.

مرحله ششم: گزینش سناریوی مطلوب

از میان سناریوهای متعدد جمع آوری شده در مرحله پنجم باید سناریوهای مناسب که متناسب با آینده مطلوب طراحی شده باشد انتخاب شده و تأثیرگذاری تحولات علم و تکنولوژی بر انعطاف سناریوهای منتخب مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد.

مرحله هفتم: هدف گذاری کیفی و کمی

این مرحله مختص تدوین راهبردهای کلان برای پوشش اجرایی دادن به سناریوی مطلوب برنامه ریزی است در این مرحله غیر از اهداف کلان کیفی اهداف کلان کمی نیز جهت تبیین دقیق مسیر برنامه ریزی تعریف می شود.

مرحله هشتم: سیاست گذاری

در این مرحله راه ها و روش های اجرایی شدن سناریوی بهینه جهت رسیدن به آینده مطلوب سیاست گذاری می شود و به صورت کاملاً اجرایی و عملیاتی چگونگی دست یافتن به هدف های کمی و کیفی ترسیم می شود.

مرحله نهم: تدوین پروگرام های اجرایی

پروگرام ها مجموعه ای از پروژه های اقتصادی و اجتماعی هستند که نقش محرک را برای یک منطقه ایفا می کنند. پروگرام های اجرایی معمولاً به صورت یک بسته جامع ارائه می شود مثلاً در خصوص راه اندازی یک کارخانه بزرگ تولید مس، صرفاً به طرح احداث کارخانه بسنده نمی شود بلکه در قالب یک مجموعه به مسائلی از قبیل بازار فروش شبکه حمل و نقل تأمین انرژی اسکان جمعیت و تمام مسائل مربوط به آن پروژه به صورت یک جا اشاره و هر کدام از اقدامات اولویت بندی می شوند.

مرحله دهم: اجرا و پایش فرایند

این مرحله در واقع نمود واقعی تلاش های تیم برنامه ریزی جهت ترسیم آینده مطلوب و هدف گذاری برای آن است. در این مرحله به غیر از مسائل مربوط به اجرا هم زمان تحولات محیط رصد شده و تغییرات لازم در مراحل مختلف برنامه ریزی داده می شود.

مرحله یازدهم: بازخورد

این مرحله در واقع شامل ارزیابی روند انجام کار و خروجیهای مثبت یا منفی آن است خروجی های مثبت یا منفی می تواند تأثیر مهمی بر اصلاح فرایند برنامه ریزی موانع و مشکلات و یا احتمالاً کاستی های فرایند برنامه ریزی داشته باشد (مقیمی، ۱۳۹۳: ۹۸).

پارادایم ها برنامه ریزی

پارادایم های برنامه ریزی

مطالعات نشان می دهند که در تاریخ برنامه ریزی ما با سه پارادایم برنامه ریزی رو به رو بوده ایم که هر کدام با یک یا چند نظریه ی برنامه ریزی مطابقت دارند. اولین آنها پارادایم برنامه ریزی سیناپتیک است که عمدتاً بر نظریه ی برنامه ریزی خردگرا منطبق است. این پارادایم در عمل با عنوان برنامه ریزی بخشی - کالبدی شناخته می شود و به آن برنامه ریزی سنتی هم گفته اند. پارادایم دوم پارادایم برنامه ریزی جامع است که بر نظریه ی برنامه ریزی سیستمی منطبق است و بالاخره پارادایم سوم که

به نام‌هایی مانند برنامه ریزی دموکراتیک و یا برنامه ریزی مشارکتی شناخته می‌شود و با نظریه‌های جدید پسا مثبت گرا مثل نظریه‌ی ارتباطی و یا نظریه پراگماتیسم تو سازگاری دارد. در عمل این سه پارادایم برنامه ریزی با هم هم پوشانی دارند و هیچ کدام به صورت کاملاً خالص دیده نمی‌شوند. اما پارادایم اول تا اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی و پارادایم دوم در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و پارادایم سوم در دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد غلبه داشته‌اند.

پارادایم اول: برنامه ریزی بخشی یا کالبدی

در این پارادایم برنامه ماهیتی تکنوکراتیک دارد و محصول کار کارشناسی است برنامه ریز دانای کل محسوب می‌شود و با تحلیل داده‌ها و استفاده از روش‌های کمی تأمل و تدبیر گزینه‌های سیاستی ممکن را تعریف می‌کند و با تحلیل سیاست‌ها به اصلاح اجتماعی می‌پردازد. هدف برنامه ریزی در این پارادایم اقتصاد ملی کالبد شهرها و روستاها و یا سازمان است. متغیرهای غیر اقتصادی اجتماعی فرهنگی زیست محیطی موضوع برنامه ریزی نیستند یا توجه اندکی به آنها می‌شود برنامه‌ها در زمینه اقتصاد ملی در برنامه ریزی سطح ملی و کالبد شهرها و روستاها در برنامه ریزی سطح محلی است. در برنامه ریزی محلی توجه به عناصر غیر کالبدی اندک است و در برنامه ریزی ملی توجه به جا و کالبد فعالیت‌های محلی اعراب ندارد مسئول برنامه ریزی معمولاً سازمان برنامه ریزی است که در پایتخت قرار دارد و ممکن است شعباتی در سطوح پایین‌تر داشته باشد برنامه ریزی دامنه‌ی وسیعی دارد اما مکمل و هماهنگ با فعالیت‌های بخش خصوصی است. در برنامه ریزی اقتصادی اهداف کمی برای بخش‌ها تعیین میشوند در نوع ارشادی نیز سیاست‌های تشویقی و تنبیهی در سطح ملی تکلیف فعالیت‌های اقتصادی اصلی را روشن می‌کنند در برنامه ریزی شهری ناحیه بندی با کارکردهای منفرد و طرح‌های جامع و تفصیلی حداقل روی کاغذ جای همه‌ی فعالیت‌ها را در شهر به نحو انعطاف ناپذیری تعیین می‌کند.

پارادایم دوم: برنامه ریزی جامع

این پارادایم از بسیاری جهات همانند پارادایم اول است. به همین دلیل گاه آن را روایتی از پارادایم اول نیز به شمار می‌آورند. اما تفاوت میان پارادایم دوم و پارادایم اول در حدی هست که بتوان از آن به عنوان رویکردی متفاوت و جدا نام برد. تفاوت‌ها نه در شیوه‌ی نگاه به برنامه ریزی بلکه بیشتر در دامنه‌ی فعالیت آن است در آغاز توسعه امری اقتصادی انگاشته می‌شد. طبیعتاً برنامه ریزی در سطح ملی بیشتر به بخش اقتصادی اهمیت می‌داد. بر این عقیده بودند که توسعه که در آغاز مساوی با رشد اقتصادی تلقی می‌شد با تجمع سرمایه به دست می‌آید که خود محصول ترکیب مناسب عوامل تولید است. شاخص مدنظر توسعه‌ی اقتصادی درآمد ملی و سرانه بود رشدی که بعد از جنگ دوم در کشورهای صنعتی و با کمی تأخیر در کشورهای در حال توسعه پیدا شد افزایش نابرابری‌ها را به دنبال داشت و اختلاف طبقاتی مشخص شده در نتیجه این بحث پیش آمد که اگر رشد اقتصادی عموم مردم را شامل نشود و دهک‌های پایین و فقیر جامعه از جریان توسعه سهمی نبرند و این فاصله روز به روز افزایش یابد دست‌یابی به جامعه توسعه یافته به عنوان یک هدف غایی غیر ممکن است زیرا توسعه صرفاً مقوله کمی نبوده و مفهومی کیفی ارزشی و فراتر از رشد است بلکه تحقق یک زندگی انسانی و برابر برای تمامی گروه‌های جامعه نیز هست.

پارادایم سوم: برنامه ریزی دموکراتیک

از دهه ی ۱۹۶۰ انتقاد به برنامه ریزی سنتی شروع شده بود واکنش به این انتقادات به دو طیف منجر می شود. طیف اول گسترش موضوع برنامه ریزی و تکمیل روش های آن را مدنظر داشت و فعلاً در اصول اولیه ی برنامه ریزی تردید نمی کرد برنامه ریزی شامل فرآیند اصلاح و هدایت اجتماعی بود که از بالا و توسط دولت و در جهت خیر و صلاح عمومی انجام می شد. حتی توجه به مناطق هم از مرکز انجام می شد اما کم کم از نیمه های دهه ی ۱۹۷۰ و به ویژه در دهه ی ۱۹۸۰ نگاه نوینی به برنامه ریزی پدیدار شد که به برنامه ریزی از بالا اعتقادی نداشت در این دیدگاه برنامه ریزی در چارچوب نگاه اصلاح اجتماعی و تحلیل سیاست ها نمی توانست موفق باشد. دلیل آن هم شکست طرح ها و پروژه ها و برنامه های توسعه گوناگون بود مطالعات و تجربیات نشان می دادند که اگر برخی از مناطق به توسعه دست یافته اند. ارتباطی با پروژه های توسعه منطقه ایی نداشته است و هر چند تلاش های دولت ها در قالب پروژه های عمرانی به توسعه کمک کرده است.

اما اولاً مطالعات نشان می داد که این تلاش ها اغلب بسیار پرهزینه و کند بوده اند و ثانیاً تأثیر چندانی بر روی اقشار فقیر و محروم و نواحی حاشیه ای نداشته اند و بیشتر منافع طبقات صاحب سرمایه را تأمین کرده اند. طرفداران این دیدگاه های نو چنین استدلال میکردند که توسعه ی مردمی و دموکراتیک امری نیست که با اصلاح نظام بازار و سیاست های متمرکز دولت ها تحقق یابد بلکه لازم است خود مردم به ویژه مردم فقیر در نواحی حاشیه ایی برای تحقق آن برانگیخته شوند مطالعات نشان می داد که هسته ی اصلی پیشرفت اصطلاحی که در این دوره به جای توسعه به کار برده می شد نوآوری است و این امری است که نمی توان آن را از بالا به مردم تلقین کرد. بلکه خود مردم می بایست برانگیخته شوند و در گذار فرایند یارگیری اجتماعی به ایجاد و جذب و پذیرش نوآوری ها تن دهند و توسعه را عملی کنند. این دیدگاه ها که در آغاز در توسعه ی روستایی در کشورهای در حال توسعه به ویژه شبه قاره هند پیدا شد به معنای دیگری برای برنامه ریزی منتهی شد. اکنون برنامه ریزی برای اصلاح اجتماعی و تحلیل سیاست نمانده بلکه ترکیبی از دو فرایند بسیج اجتماعی و یارگیری اجتماعی انگاشته می شد. پس در این پارادایم کار برنامه ریز تسهیل گری است زیرا نه برنامه موضوعی فنی و تکنوکراتیک است و نه برنامه ریز دانای کل که با استفاده از روش های کمی به تحلیل سیاست ها پرداخته و به ارائه راه حل ها بپردازد (اجلالی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸۱)

نظریه های برنامه ریزی

بررسی اولیه ی نظریه های برنامه ریزی در کشورهای پیشرفته ی جهان در طول قرن بیستم نشان می دهد که طی این تحول برنامه ریزی از سه مرحله ی اساسی عبور کرده و به تکامل رسیده است. هر کدام از این سه نظریه ی عمده ی برنامه ریزی در دوره ی زمانی خاصی نقش غالب و فراگیری را ایفا کرده اند. این نظریات را می توان به ترتیب زیر نام برد:

- نظریه ی برنامه ریزی جامع

- نظریه ی برنامه ریزی نظام مند

- نظریه ی برنامه ریزی دموکراتیک

در چارچوب هر یک از این نظریات الگوها و روش های خاصی در برنامه ریزی شهری و منطقه ایی پدید آمده است که هر کدام با توجه به شرایط پیدایش و نفوذ خود توان و محدودیت های معینی داشته اند (اجلالی و همکاران ۱۳۹۴: ۹۹)

منابع و مأخذ

۱. اجاللی؛ پرویز، عسگری؛ علی، رفیعیان؛ مجتبی، نارویی؛ مهناز (۱۳۹۴) تجربه برنامه ریزی در جهان پیدایش و سیر تطور، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، چاپ اول.
۲. زیاری؛ کرامت الله، ربانی؛ طاهّا، ساعد موچشی؛ رامین (۱۳۹۶) آینده پژوهی پارادایمی نوین در برنامه ریزی با تاکید بر برنامه ریزی شهری و منطقه ای مبانی، مفاهیم رویکردها و روشها، انتشارات دانشگاه تهران: چاپ دوم.
۳. شیعه، اسماعیل (۱۳۹۱) مقدمه ای بر مبانی برنامه ریزی شهری، تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران، مرکز انتشارات، چاپ سی و یکم.
۴. مجتهدزاده، غلامحسین (۱۳۸۸) اصول و روشهای برنامه ریزی شهری، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ اول
۵. معصومی اشکوری سید حسن (۱۳۸۷) راهنمای عملی برنامه ریزی و آینده پژوهی تهران: انتشارات پیام، ص ۱۵.
۶. مقیمی، ابوالفضل (۱۳۹۳) معرفت شناسی آینده پژوهی در رویکردهای نظری به برنامه ریزی شهری، معماری و صنعت ساختمان فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۸.
۷. موسوی شاهرودی، سید محمد (۱۳۸۵) برنامه ریزی، انتشارات: آثار برتر، چاپ چاپ اول.
8. Alexander, R. 1981. If Planning Isn *t Everything, Maybe It* s Something. The Town Planning Review 52 (2):131-142.